



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ آبان ۱۴۰۳

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

مصادف با: ۱۱ جمادی الاولی ۱۴۴۶

موضوع جزئی: موضوع‌شناسی: ۲. تورم - تقسیمات تورم به اعتبارات مختلف - تقسیم اول: رکورد تورمی

و غیر آن - تقسیم دوم: ابر تورم و غیر آن

جلسه: ۱۶

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تقسیمات تورم به اعتبارات مختلف

ما درباره علل و اسباب تورم در حد اجمال مطالبی را عرض کردیم و به ابعاد فقهی مرتبط با این مباحث هم اشاره‌ای داشتیم. یکی دیگر از مطالبی که پیرامون تورم لازم است متعرض شویم، انواع تورم است. تورم به اعتبارات مختلف دارای تقسیمات متعدد است؛ چند نوع تقسیم برای تورم ذکر شده و به لحاظ هر یک از این تقسیمات، اقسامی برای تورم پدید آمده است. ما اینجا به چند تقسیم اشاره می‌کنیم.

تقسیم اول: رکود تورمی و غیر آن

تقسیم اول، تقسیم تورم به رکود تورمی و غیر آن است؛ تورم از حیث آمیختگی با برخی مشکلات دیگر و عدم آمیختگی، تقسیم می‌شود به رکود تورمی یا تورم همراه با رکود و غیر آن.

رکود تورمی به معنای این است که تورم آمیخته با رکود می‌شود و مشکلات خاصی ایجاد می‌کند؛ اگر نرخ تورم بالا باشد و رشد اقتصادی هم وجود نداشته باشد، در این شرایط نرخ بیکاری افزایش پیدا می‌کند. در رکود تورمی با اینکه میزان تقاضا کاهش پیدا می‌کند و تمایل مصرف‌کنندگان به خرید کم می‌شود، اما قیمت‌ها پایین نمی‌آید. رکود به معنای سکون در مقابل حرکت است؛ اگر اقتضاد گرفتار رکود شود، یعنی در بخش‌های مختلف گردش نداشته باشد، نه خریدار زیاد می‌شود و نه عرضه بیشتر می‌شود، تولید مشکل پیدا می‌کند، مصرف مشکل پیدا می‌کند، کأن یک ایستایی در بخش اقتصادی ایجاد می‌شود؛ اما با این حال قیمت‌ها به رشد خودشان ادامه می‌دهند. این می‌شود رکود تورمی. وقتی این دو با هم مخلوط و آمیخته شوند، این موجب افزایش بیکاری می‌شود؛ بالاخره بنگاه‌های اقتصادی برای اینکه بتوانند سرپا بمانند، ناچار به اخراج کارگران و تعدیل نیرو می‌شوند و نیروی جدید جذب نمی‌کنند. از یک طرف متقاضی برای بازار کار افزایش پیدا می‌کند و از آن طرف کسانی هم که اشتغال داشتند، شغل خودشان را از دست می‌دهند. آسیب این خیلی از تورم معمولی بیشتر است. گاهی هم تورم بدون رکود است؛ تورم بدون رکود یعنی اینکه متوسط نرخ قیمت‌ها رشد می‌کند.

رکود تورمی علل و اسباب متعددی دارد؛ بعضی عامل آن را تنها عامل اقتصادی می‌دانند و بعضی علت آن را امور سیاسی و اجتماعی می‌دانند، و جمعی هم همه این عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در آن دخیل می‌دانند. حالا ما نمی‌خواهیم وارد بحث تخصصی شویم و به اسباب و علل آن بپردازیم، چون اینجا جای آن نیست؛ اما این تجربه‌ای است که بعضی از کشورها آن را گذرانده‌اند و مشکلات جدی برای آنها پدید آمده است. این هم خودش عواملی دارد؛ ساختار بودجه، میزان

سرمایه‌گذاری خارجی، نقش دولت در اقتصاد، نرخ بهره، مجموعه‌ای از عوامل به این مسئله دامن می‌زنند. ما این مشکل را در طول این سال‌ها بعضاً در کشور خودمان تجربه کرده‌ایم و آثار آن را هم ملاحظه کردید. ما این تقسیم‌ها از هم جدا می‌کنیم که یک وقت سوء برداشت پیش نیاید؛ پس تقسیم اول، تقسیم تورم به تورم صرف یا تورم آمیخته با رکود که از آن تعبیر می‌کنند به رکود تورمی.

تقسیم دوم: ابرتورم و غیر آن

تقسیم دوم، تقسیم تورم به ابرتورم و غیر آن است. ما در تعریف تورم گفتیم که افزایش متوسط قیمت‌ها در یک دوره زمانی معین را تورم می‌گویند؛ نه یک کالای خاص بلکه عموم قیمت‌ها یا اغلب قیمت‌ها وقتی در یک دوره زمانی معین رشد می‌کند، می‌گویند تورم به وجود آمده است. نرخ تورم به طور متعارف بین ۲-۳ درصد در کشورهای خیلی توسعه یافته تا ۴۰-۵۰ درصد و حتی ۶۰-۷۰ درصد یا حتی ۱۰۰ درصد در سال است که این تورم متعارف ایجاد می‌کند و البته خودش دارای مراتب است؛ یعنی خود این تورم گاهی شدید است و گاهی ضعیف.

ابرتورم این است که یک تورم بسیار بزرگ و سریع اتفاق می‌افتد؛ وقتی نرخ تورم به سرعت افزایش پیدا می‌کند، به گونه‌ای که مثلاً هر ماه قیمت‌ها ۵۰ درصد افزایش پیدا کند، در این صورت می‌گویند ابرتورم پدید آمده است. ابرتورم معمولاً در یک شرایط خاص پدید می‌آید؛ مثلاً ناآرامی و آشوب ایجاد شود، جنگ پیش آید، یک حکومتی جابجا شود؛ در یک شرایط خاص این اتفاق می‌افتد که همین می‌تواند یک کشور و یک منطقه را بهم بریزد.

در مورد ابرتورم هم علت‌ها و اسبابی ذکر کرده‌اند که ما اگر بخواهیم اینها را ذکر کنیم، بسیاری از اینها در مورد رکود تورمی یا حتی در مورد اصل تورم هم وجود دارد؛ منتها وقتی این اسباب خیلی شدید می‌شود، منجر به ابرتورم می‌شود. مثلاً فرض بفرمایید که کسری بودجه که معمولاً دولت‌ها را وادار به خلق پول می‌کند، این ابرتورم ایجاد می‌کند. دولت‌ها برای مخارج و هزینه‌هایشان اقدام به خلق پول می‌کنند؛ به اصطلاح اگر اسکناس کاغذی باشد، اسکناس کاغذی بدون پشتوانه چاپ می‌کنند و این به دست مردم می‌افتد و هیچ پشتوانه‌ای هم ندارد؛ یا اگر بحث اسکناس کاغذی هم نباشد، همان اعتباری که در بانک‌ها در نظر می‌گیرند که از آن تعبیر به خلق پول می‌کنند یا چاپ پول، شاید مهم‌ترین عامل ابرتورم این باشد. وقتی قیمت‌ها اینقدر بالا می‌رود، طبیعی است که دولت نمی‌تواند با دارایی‌های موجود و با درآمدهای موجود، این هزینه‌ها را پوشش بدهند؛ به ناچار رو به خلق پول می‌آورند حتی برای مخارج جاری. پرداخت حقوق، هزینه‌های جاری غیر سرمایه‌ای، طبیعتاً با این مشکلات مواجه می‌شود و ابرتورم پدید می‌آید.

ما اگر بخواهیم برای ابرتورم مثال بزنیم، دو نمونه روشن آن یکی زیمباوه و یکی ونزوئلا است. ونزوئلا را همین چند سال شاهد بودید؛ زیمباوه در اوایل دهه ۸۰ میلادی که استقلال پیدا کرد، یک واحد پولی به نام دلار زیمباوه را به گردش انداخت. آن موقع دلار زیمباوه تقریباً چیزی حدود ۱/۵ دلار آمریکا بود (البته براساس برخی آمارها)؛ اما تقریباً ۲۵ تا ۳۰ سال بعد، یک دلار آمریکا معادل بیش از ۲۰۰ هزار دلار زیمباوه شد. این ابرتورم بود؛ در برخی مواقع لحظه‌ای قیمت‌ها بالا می‌رفت؛ حالا گاهی اغراق می‌شود که قیمت‌ها لحظه‌ای بالا می‌رود، اما این واقعاً اتفاق افتاد، یعنی مثلاً یک نان در صبح یک قیمتی داشت و ظهر دو برابر شده بود و عصر چهار برابر شده بود. بعضی آمارها نرخ تورم را در طی این سال‌ها بیش از یک میلیون

درصد نقل می‌کردند؛ یک میلیون درصد طی چند سال خیلی عدد بالایی است.

در ونزوئلا هم همین اتفاق افتاد؛ نرخ تورم در ونزوئلا با همین سرعت و بلکه بیشتر رشد کرد و ابرتورم پیدا شد. این تقریباً تبدیل شده بود به یک مثال که وقتی می‌خواستند اقتصاد یک کشوری را تشبیه کنند که مشکلات فزاینده و فراوان دارد، می‌گفتند مثل ونزوئلا شده است؛ یک وقتی بعضی‌ها راجع به ایران هم یک چنین نگرانی‌ای داشتند که خوشبختانه این اتفاق نیفتاد. یک وقت می‌خواهیم این را از منظر علمی بررسی کنیم، باید واقعاً دید علت‌هایی که منجر به حصول ابرتورم می‌شود چیست؛ ونزوئلا توانست یک مقداری از آن شیب تند افزایش نرخ تورم جلوگیری کند و این شیب را کند کند. بالاخره اینها یک راه‌های علمی دارد؛ یک وقتی یک آقایی (من اسم نمی‌برم؛ یک روحانی محترمی است و در این امور دستی بر آتش دارد) می‌گفت تورم از نظر علمی یک علتی دارد که آن علل اگر اتفاق بیفتند، تورم حاصل می‌شود. اما فلان آقا (یکی از دولت‌ها) از معجزات است که این کار را کرده ولی تورم هم پدید نیامده است. خیلی حرف عجیبی بود که به هر حال داشت به نوعی کرامت ثابت می‌کرد؛ بعداً هم معلوم شد که اصلاً چنین چیزی نبوده است. با این امور باید یک مقداری علمی‌تر برخورد کرد. بله، توکل به خداوند، اعتماد به نفس، در اینکه انسان مرعوب فضای حاکم بر جهان نباید شود، تکیه بر قدرت داخلی باید داشته باشد، بحثی نیست؛ اما همه اینها یک راه‌ها و طرقی دارد که باید آن راه‌ها را از نظر علمی طی کنیم. آلودگی هوا مناشئ طبیعی دارد؛ نمی‌توانیم بگوییم ما این کار را می‌کنیم اما به لطف خدا هوا آلوده نمی‌شود. این حرف اشکال دارد. به هر حال این تقسیم دوم بود.

تقسیم سوم را ان‌شاءالله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

فاطمه زهرا(س) یادآور بهشت برای پیامبر(ص)

ایام فاطمیه است و ما در این ایام یک وظیفه‌ای داریم و باید به حداقل این وظیفه عمل کنیم. ایام شهادت سیده نساء العالمین فاطمه زهرا(س) است؛ برای اینکه این شخصیت را بشناسیم، بهتر است استناد کنیم به سخنان پدر و همسر او، خاتم الانبیا(ص) و امیرالمؤمنین علی(ع) که هر دو برترین انسان‌ها من الاول إلى الآخر هستند؛ افضل موجودات و افضل و اشرف خلایق، پیامبر گرامی اسلام(ص) است؛ بعد از او، ما افضل از امیرالمؤمنین(ع) نداریم.

پیامبر خدا(ص) درباره فاطمه زهرا(س) چه تعبیراتی به کار برده است؛ من یکی از این تعبیرات را در اینجا عرض می‌کنم. می‌فرماید: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةٌ فَكُلَّمَا اَشْتَقْتُ اِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ»؛ می‌فرماید دخترم فاطمه زهرا(س) حوریه‌ای است در صورت انسان که هرگاه من مشتاق بوی بهشت می‌شوم، دخترم فاطمه را می‌بویم.

دو نکته در این فرمایش رسول خداست؛ می‌فرماید حوریه‌ای است در صورت انسان. در این عالم به دنیا آمده و زندگی می‌کند و چهره و ظاهر انسانی دارد، اما در واقع حوریه است. حوریه مگر چه خصوصیتی دارد؟ حوریه نماد یک زن با تمام ویژگی‌های مثبت؛ یعنی در کمال طهارت، یعنی هیچ آلودگی روحی و اخلاقی ندارد؛ زلال زلال؛ رجس و زشتی در او اصلاً راه ندارد. اینقدر این روح و این شخصیت پاک است. اصلاً با رذائل اخلاقی بیگانه است؛ نه کینه، نه انتقام‌جویی، نه دنیاطلبی، نه حسادت، نه دشمنی و عناد؛ هر چه هست، خیر و فضیلت و خیرخواهی است؛ هر چه هست، مهربانی و دلسوزی برای دیگران است. صورت او انسانی است ولی از آنچه که انسان‌ها به آن آلوده می‌شوند، از همه رذیلت‌های اخلاقی دور است؛ حوریه

است.

می‌فرماید: هر گاه من به بوی بهشت اشتیاق پیدا می‌کنم، او را می‌بویم. بوی بهشت طبیعتاً ممکن است یک جلوه مادی هم داشته باشد، اما فراتر از این، بوییدن فاطمه زهرا(س) به معنای این است که این شخصیت و این انسان، این حوریه در قالب انسان، گویا دیگران را متوجه می‌کند به سوی عالم ملکوت. من برای اینکه تقریب به ذهن شود، عرض می‌کنم؛ ممکن است با دیدن یک عالم ربانی این حس برای شما پیش آید که شما را مثلاً به یاد خدا بیندازد؛ شما را به یاد ملکات انسانی بیندازد؛ شما را توجه بدهد به عالم بالا. گاهی دیدن بعضی از چهره‌ها این حال را برای آدم ایجاد می‌کند. فاطمه زهرا(س) جلوه تمام فضائل اخلاقی است که پیامبر(ص) درباره او می‌فرماید من وقتی مشتاق بوی بهشت می‌شوم، او را می‌بویم. یعنی کأن فاطمه زهرا(س) میوه ملکوت است و وقتی پیامبر(ص) او را می‌بیند یا می‌بوید، روح پیامبر(ص) را متصل می‌کند به عالم ملکوت؛ با اینکه خود پیامبر(ص) در یک شرایطی است که در این عالم نیست و سیر آفاقی و انفسی دارد. در این دنیا هر مظهري از مظاهر مادی طبیعتاً ذهن پیامبر(ص) را از عالم علیا به عالم سفلی متوجه می‌کند. اما فاطمه(س) در این میان استثنا است؛ چه اینکه فاطمه زهرا(س) از آن مظاهر مادی است که پیامبر(ص) با دیدن او به یاد بهشت می‌افتد؛ با بوییدن او از این عالم منقطع می‌شود. پیامبر(ص) که خودش می‌فرماید من هر روز هفتاد بار استغفار می‌کنم؛ و استغفارش برای این است که گاهی به ضرورت زندگی مادی از آن توجه تام غافل می‌شود؛ با اینکه پیامبر(ص) همه مظاهر مادی را نشانه خدا می‌بیند، اما از میان همه موجودات مادی که با پیامبر(ص) مأنوس بودند، این فاطمه زهراست که می‌گوید من را به بهشت یادآور می‌شود.

امیرالمؤمنین(ع) هم در مورد فاطمه زهرا(س) یک جمله‌ای دارد؛ اگر این دو را کنار هم بگذاریم، دیگری چیزی نداریم که بخواهیم بگوییم. می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُمَا مِنْ مُحَمَّدٍ كَمَا أَنَّ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ وَأَمَّا أَنَا فَكَمَا أَنَّ الْيَدَيْنِ مِنَ الْبَدَنِ وَأَمَّا فَاطِمَةُ فَكَمَا أَنَّ الْقَلْبَ مِنَ الْجَسَدِ»؛ حسن(ع) و حسین(ع) دو سبط این امت هستند و آنها نسبت به پیامبر(ص) همانند دو چشم برای سر محسوب می‌شوند؛ و من برای پیامبر(ص) همچون دست برای بدن هستم؛ و فاطمه(س) برای پیامبر(ص) همچون قلب برای بدن است. نسبت فاطمه زهرا(س) را به پیامبر(ص)، نسبت قلب به جسد و بدن می‌داند. این خودش یک دنیا حرف دارد؛ این هم نقطه اتکاء پیامبر(ص) را می‌رساند و هم اینکه فاطمه زهرا(س) کأن یک نقش محوری در اسلام و دین دارد. این احتیاج به توضیح بیشتر دارد که ان شاء الله به مناسبت دیگری شرح خواهم داد.

«والحمد لله رب العالمين»